

Research Article

The Effect of CEO Power Measures on Tax Reduction Policies

Hashem Kavianifard

Ph.D. Student of Accounting, Department of Accounting, Yasooj Branch, Islamic Azad University,
Yasooj, Iran

Shokrolah Khajavi *

Professor, Department of Accounting, University of Shiraz, Shiraz, Iran

Fariborz Avazzadeh Fath

Assistant professor, Department of Accounting, Gachsaran Branch, Islamic Azad University,
Gachsaran, Iran

Abstract

The purpose of this study is to investigate the effect of CEO's power measures on tax management in listed companies in the Tehran Stock Exchange. In this study to evaluate the tax management, three scales which are tax avoidance, tax evasion and tax aggression is used. The data of 108 companies listed in Tehran Stock Exchange from 2010 to 2017 are selected. The regression model of the research is tested by panel data. The results show that the CEO's power has a negative and significant effect on tax management by using all three measures. That is, powerfull CEO's due to thier stock ownership, expertise, experience, more independence, have long term investment horizons, worry about tax penalties and also in order to prevent damaging to their reputation and to prevent increasing the transaction costs in tax management and non-tax cost, do less tax management. It is suggested that users always pay attention to this point in their investment decisions that decreasing of tax management leads to increasing liquidity risk and investment risk too.

Keywords: Tax Evasion, Tax Avoidance, Tax Aggression, Tax Management, CEO's Power.

پژوهش‌های حسابداری مالی

سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی (۴۴)، پاییز ۱۳۹۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶، ۱۳۹۹/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱

صص: ۷۰-۴۷

مقاله پژوهشی

تأثیر مؤلفه‌های قدرت مدیرعامل بر سیاست‌های کاهش مالیات

هاشم کاویانی فرد^{*}، شکراله خواجوی^{۱*}، فریبرز عوض‌زاده فتح^{***}

* دانشجوی دکتری حسابداری، گروه حسابداری، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

hkaviani2002@gmail.com

**استاد، گروه حسابداری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

shkhajavi@rose.shirazu.ac.ir

***استادیار، گروه حسابداری، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران

favazzadeh2010@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت مدیرعامل بر مدیریت مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. در این پژوهش برای اندازه‌گیری مدیریت مالیاتی از سه معیار اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی و راهکار جسورانه مالیاتی استفاده شده است. بدین‌منظور داده‌های مربوط به ۱۰۸ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران برای دوره زمانی بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶ به کار برده شده است. الگوی رگرسیون پژوهش با استفاده از روش داده‌های تابلویی، بررسی و آزمون شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد قدرت مدیرعامل تأثیر منفی و معناداری بر مدیریت مالیاتی با استفاده از هر سه معیار دارد؛ بدین‌معنی که مدیران عامل قدرتمند از طریق مالکیت سهام، تخصص، تجربه و استقلال بیشتر و افق‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت، مدیریت مالیات کمتری انجام می‌دهند؛ این به‌خاطر نگرانی از جرایم مالیاتی، جلوگیری از آسیب به شهرت‌شان و همچنین به‌دلیل جلوگیری از افزایش هزینه‌های معاملات برای مدیریت مالیات و هزینه‌های غیرمالیاتی است. بنابراین پیشنهاد می‌شود استفاده‌کنندگان در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود همواره به این نکته توجه کنند که کاهش مدیریت مالیاتی موجب افزایش ریسک نقدینگی و به موازات آن به ریسک سرمایه‌گذاری منجر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: فرار مالیاتی، اجتناب از مالیات، راهکار جسورانه مالیاتی، مدیریت مالیاتی، قدرت مدیرعامل.

مقدمه

توجه شده است؛ به‌ویژه برای شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران که جامعه آماری این پژوهش را تشکیل خواهند داد. توجه به قدرت مدیرعامل و مدیریت مالیاتی راهنمای مناسبی برای سرمایه‌گذاران است و در نظر نگرفتن آن ممکن است آنها را در تصمیم‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت خود دچار اشتباه کند؛ بنابراین با توجه به اهمیت سرمایه‌گذاری و بازار سهام در سطح اقتصاد ملی، تأثیر قدرت مدیرعامل بر مدیریت مالیاتی بررسی می‌شود. این ویژگی‌ها با توجه به تأثیری که بر شفافیت محیط گزارشگری مالی، کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و کیفیت افشای شرکت دارند، موجب تغییر در مدیریت مالیاتی می‌شود. از آنجاکه تعیین روابط واقعی بین ابعاد قدرت مدیران اجرایی و مدیریت مالیاتی پیچیده است، در این راستا این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که ویژگی‌های قدرت مدیرعامل (مالکیت مدیرعامل، تصدی مدیرعامل، سمت‌های مدیرعامل و تصدی سمت‌های مدیرعامل) چه رابطه‌ای با مدیریت مالیاتی دارد. در ادامه ابتدا مبانی نظری و پیشینه پژوهش و سپس فرضیه‌ها بیان می‌شود. بعد از آن روش پژوهش و یافته‌های پژوهش، ارائه و در نهایت نتیجه‌گیری بیان می‌شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مدیریت مالیاتی و معیارهای سنجش

مدیران شرکت‌ها تلاش می‌کنند با کاهش نرخ مؤثر مالیات در بلندمدت، مدیریت مالیاتی انجام دهند. اگر مدیران با مجموعه اقدامات خود در بلندمدت، نرخ مؤثر مالیاتی را کاهش دهند، در واقع با دستیابی به هدف پرداخت کمتر مالیات، مدیریت مالیاتی انجام داده‌اند [۴]. مدیریت مالیاتی مؤثر در فرایند تصمیم‌گیری شرکتی که در راستای پیشینه‌سازی

مالیات، بخشی از درآمدها یا سودهای فعالیت‌های اقتصادی جامعه است که نصیب دولت می‌شود؛ زیرا ابزار و امکانات دستیابی به این درآمدها و سودها را دولت فراهم کرده است. به عبارت بهتر مالیات نوعی هزینه اجتماعی است که افراد جامعه متناسب با استفاده از خدمات اجتماعی، پرداخت آن را تقبل می‌کنند. همچنین در تعریف صندوق بین‌المللی پول آمده است مالیات، وجوه اجباری، غیرجبرانی و برگشت‌ناپذیری است که دولت برای مقاصد عمومی و اجتماعی مطالبه می‌کند. اهداف دولت از وضع مالیات عبارتند از: تأمین قسمتی از هزینه‌های بخش عمومی به‌خصوص هزینه‌های جاری دولت، تعدیل توزیع درآمد و ثروت در جامعه و بهبود شاخص‌های اقتصادی مانند نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ سرمایه‌گذاری، مهار برخی پدیده‌های مخرب اقتصادی مانند رکود یا تورم، کنترل حجم واردات و صادرات و به‌طور کلی تأمین نیازهای جامعه [۹]. یکی از منابع دولت، وصول مالیات از شرکت‌هاست. مالیات تأثیر مهمی در سیاست‌های عمومی و تصمیمات شرکت‌ها دارد. طی دهه گذشته مطالب زیادی درباره عوامل مؤثر در فعالیت‌های مدیریت مالیاتی شرکت‌ها و پیامدهای اقتصادی مدیریت مالیاتی در چارچوب نظریه نمایندگی آموخته شده است [۵۱، ۴۸، ۳۵، ۲۰، ۱۳]. مبانی نظری و شواهد تجربی [۳۶، ۳۴، ۲۳] نشان می‌دهد شرکت‌ها در تلاشند مالیات بر درآمد خود را کاهش دهند یا به تعویق بیندازند.

عوامل بسیاری بر مدیریت مالیاتی تأثیرگذار است و تاکنون پژوهش‌هایی برای مشخص کردن روابط متغیرهای مختلف مالی و حسابداری با مدیریت مالیاتی انجام شده است؛ اما به قدرت مدیرعامل به‌عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر مدیریت مالیاتی کم‌تر

مشمول مالیات است که ممکن است قانونی یا غیرقانونی باشد. در این مرحله بر این نکته تأکید می‌شود که راهکار جسورانه مالیاتی، راهکاری است که مدیران آن را به وجود می‌آورند و مجموعه‌ای از فرایندها، شیوه‌ها، منابع و انتخاب‌هایی است که هدف آن بیشینه‌سازی سود شرکت پس از تمام بدهی‌های شرکت به دولت و سهام‌داران دیگر است. به‌طورخاص راهکار جسورانه مالیاتی فقط کاهش بدهی مالیاتی نیست، بلکه پیاده‌سازی چنین راهکارهایی برای کاهش مالیات، هزینه‌های بالقوه غیرعملیاتی ناشی از تضاد نمایندگی را به وجود می‌آورد. بدین ترتیب، راهکار جسورانه مالیاتی فعالیت بسیار خاص و پیچیده‌ای است؛ زیرا همیشه با معاملات اقتصادی بی‌نظمی احاطه شده که ابتدا مدیران آن را سازمان‌دهی کرده‌اند و هدف آن کاهش درآمد مالیات شرکت‌ها و در نتیجه افزایش سود خالص است. راهکار جسورانه مالیاتی نسبت به فرار مالیاتی، قانونی‌تر به نظر می‌رسد؛ درحالی‌که در مقایسه با اجتناب مالیاتی، التزام ظاهری آن به قوانین کمتر است. همچنین به‌لحاظ انطباق با روح قوانین، انطباق کمتری نسبت به اجتناب مالیاتی و انطباق بیشتری نسبت به فرار مالیاتی دارد [۱]. مطالعاتی از جمله پژوهش دسای و دارماپالا [۲۳] نشان می‌دهند پیچیدگی فعالیت‌های راهکار جسورانه مالیاتی در عمل کشف آن را با دشواری روبه‌رو می‌کند و درواقع مهم‌ترین هدف، افزایش سود خالص پس از مالیات است که یک سیگنال مثبت برای سرمایه‌گذاران بیرونی ایجاد می‌کند [۱۹]. این مفهوم بدین معنی است که راهکار جسورانه مالیاتی، اجتناب مالیات و پناهگاه‌های مالیاتی را در نظر می‌گیرد که ازلحاظ قانونی و اخلاقی، مقامات مالیاتی آنها را ایجاد کرده‌اند.

بازده پس از مالیات است، رویکرد چندجانبه دارد. اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی^۱ و راهکار جسورانه مالیاتی^۲ سازه‌های اصلی چارچوب مدیریت مالیاتی محسوب می‌شوند. تمام سازه‌های مفهومی اصلی شامل اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی و راهکار جسورانه مالیاتی در راستای کاهش مالیات پرداختی هستند که البته ازلحاظ التزام ظاهری به قوانین و انطباق با روح قوانین متفاوتند [۱]. شرکت‌ها با توجه به وضعیت موجود ممکن است برای کاهش مالیات از اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی، راهکار جسورانه مالیاتی و غیره استفاده کنند. در این پژوهش از اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی و راهکار جسورانه مالیاتی به‌عنوان ابزارهای کاهش مالیات و معیارهای مدیریت مالیاتی استفاده می‌شود. از دیدگاه نظری منظور از اجتناب مالیاتی، تلاش برای کاهش مالیات‌های پرداختی است [۲۳، ۵]. فرار مالیاتی نوعی تخلف قانونی اما اجتناب از مالیات، درواقع نوعی استفاده از خلأهای قانونی در قوانین مالیاتی برای کاهش مالیات است؛ بنابراین از آنجا که اجتناب مالیاتی، فعالیتی به‌ظاهر قانونی است به نظر می‌رسد بیشتر از فرار مالیاتی در معرض دید باشد و چون اجتناب مالیاتی در محدوده معینی برای استفاده از مزایای مالیاتی است، به‌طورعمده قوانین محدودکننده‌ای در زمینه کنترل آن وجود ندارد [۲۴]. یکی دیگر از راه‌های مدیریت مالیاتی راهکار جسورانه مالیاتی است. بارون و ماکتی [۱۷] بیان می‌کنند راهکار جسورانه مالیاتی مجموعه‌ای از اقدامات شرکت‌ها برای کاهش بدهی‌های عمومی خود از طریق شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر راهکار مالی است. راهکار جسورانه مالیاتی نشان‌دهنده فعالیت‌های مختلف مدیریتی برای کاهش درآمد

تعریف، مفهوم و شیوه اندازه‌گیری قدرت مدیرعامل

درباره قدرت مدیرعامل و نتایج عملکرد شرکت در طول زمان بحث شده است. در برخی شرکت‌ها، مدیرعامل شرکت قدرتش بر تصمیم‌های مهم شرکت غلبه کرده است که تا حد زیادی بر آینده شرکت تأثیر می‌گذارد. این موضوع به‌ویژه در شرکت‌های بزرگ که دارای توزیع پیچیده قدرت بین مدیران هستند، بسیار رایج است. در همین حال در سایر شرکت‌ها، چنین تصمیم‌هایی براساس توزیع قدرت بین مدیران ارشد از طریق رأی‌گیری گرفته می‌شوند؛ بنابراین این سؤال پیش می‌آید: «کدام فرآیند تصمیم‌گیری برای شرکت بهتر است؟» به عبارت دیگر: «آیا دادن قدرت کامل تصمیم‌گیری به مدیرعامل برای تمام تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت خوب است؟» برای پیدا کردن جواب، دانستن جایگاه مدیرعامل در شرکت مهم است. مدیرعامل بالاترین مقام اجرایی یک شرکت است که مسئول آن شرکت به شمار می‌رود. مدیرعامل از طریق اعضای هیئت مدیران برای توسعه راهکارهای سطح بالا، تصمیم‌گیری‌ها، ایجاد انگیزه در کارکنان و مدیریت عملیات روزمره شرکت استخدام می‌شود. نمونه‌های بی‌شمار زندگی واقعی نشان می‌دهد مدیران اجرایی دارای قدرت، یک شرکت را کارآمدتر می‌کنند و سرانجام باعث موفقیت شرکت می‌شوند. مشهورترین نمونه‌ها عبارتند از: استیو جابز (مدیرعامل اپل)، یان ما (مدیرعامل علی‌بابا) و الون موسک (مدیرعامل تسلا). به‌هرحال مدیران عامل لزوماً صاحبان یک شرکت نیستند؛ هرچند نسبت به کارکنان دیگر قدرت بیشتری به آنها داده می‌شود. برطبق نظریه‌های نمایندگی، این احتمال وجود دارد مدیران عامل قدرتمند تمایل بیشتری به انجام اقداماتی داشته باشند که برای شرکت مضر هستند. در شرکت‌هایی که قدرت مدیرعامل در

تصمیم‌گیری بیشتر از شرکت‌هایی است که چند مدیر در تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارند، تعداد تصمیم‌های با نتایج بسیار بدتر یا بهتر افزایش می‌یابد [۵۲]؛ بنابراین تصمیم‌نهایی بیشتر به صلاحدید و رأی مدیرعامل نزدیک است و نتیجه‌ای برخاسته از رأی گروهی از مدیران ارشد تلقی نمی‌شود.

براساس طبقه‌بندی فینکلشتاین [۲۷] چندین بعد برای اندازه‌گیری قدرت مدیران اجرایی وجود دارد: ابعاد ساختاری، مالکیت، تخصص و توانایی‌های معتبر. در این پژوهش نیز با تکیه بر این ابعاد، قدرت مدیرعامل اندازه‌گیری می‌شود؛ برای مثال بعد مالکیت سهام مدیران، آنها را با موقعیت قدرت و اختیار تجهیز می‌کند تا سریع‌تر خود را با محیط در حال تغییر وفق دهند. این مالکیت بیشتر انگیزه‌ای برای تمرکز بر سوددهی بلندمدت شرکت ایجاد می‌کند. همچنین در بعد تخصص و تجربه به نظر می‌رسد مدیران عامل باتجربه‌تر نسبت به مدیران با تجربه کمتر، کارآمدی بیشتر، خطاهای کمتر، نیاز به نظارت کمتر و دانش مهمی درباره سیاست‌ها و رویه‌های سازمانی دارند [۳۲]. قدرت تخصص مدیرعامل مربوط به ظرفیت او برای رویارویی با مشکلات و عدم اطمینان‌های محیطی شرکت است. مدیرعاملان با تجربه عملکردی مهم و متنوع قادر به کنارآمدن با این مسائل هستند [۲۷]. بین عمق و میزان تجربه، تمایز مشخصی وجود دارد. عمق تجربه بیانگر تصدی مقامات در حوزه‌های خاص حرفه‌ای است که در چندین سال تجربه بیان شده است، اما میزان تجربه نشان‌دهنده تعداد حوزه‌های عملکردی است که فرد در آنها تجربه کسب می‌کند [۱۲]. بعد دیگر عنوان‌ها و سمت‌های مدیرعامل است؛ زیرا اگر او رئیس هیئت مدیران نباشد، قدرت او در تأثیرگذاری بر تصمیم‌های راهکاری شرکت به‌طور محسوسی کاهش

پرداخت شده هزینه از دست رفته‌ای است که نمی‌شود آن را در شرکت دوباره سرمایه‌گذاری کرد، پیش‌بینی می‌شود مدیران با قدرت بیشتر برای مدیریت اثربخش منابع، تصمیمات تجاری‌ای اتخاذ کنند که پرداخت مالیات بر درآمد را کاهش دهد. به‌دلایلی انتظار می‌رود قدرت مدیران برای مدیریت مؤثر منابع، ارتباط مثبتی با اجتناب از مالیات شرکت‌ها داشته باشد: اول، مدیران قدرتمندتر تسلط و اختیار بیشتری نسبت به محیط عملیاتی شرکت دارند. این تسلط، امکان هماهنگی بهتر تصمیمات تجاری را با راهکارهای مالیاتی فراهم می‌کند [۴۱]. دوم، مدیران قدرتمند «موقعیت در سطح بالا» ایجاد می‌کنند که به کمینه‌سازی هزینه‌ها تأکید دارد. درحالی‌که برای کاهش انواع هزینه‌ها انگیزه وجود دارد، پیش‌بینی می‌شود کاهش جریان‌ات نقدی خروجی به مراجع مالیاتی برای مدیرانی جذاب باشد که به بهترین شکل منابع را مدیریت می‌کنند [۲۵]. همچنین انگیزه کاهش هزینه‌ها از طریق تولید اطلاعات ضعیف‌تر، نبود شفافیت اطلاعاتی را افزایش می‌دهد و به دنبال آن انگیزه‌های آتی مدیران را برای برنامه‌ریزی مالیاتی تهاجمی افزایش می‌دهد [۲۱].

در سطح شرکتی، درک تصمیمات برنامه‌ریزی مالیاتی با توجه به مسائل نمایندگی پیچیده است. هانلون و هیتزمن [۳۳] خاطر نشان کردند با وجود اینکه سهام‌داران بی‌تفاوت به ریسک می‌خواهند که مدیران بر بیشینه‌سازی سود از طریق مدیریت مالیاتی کارآمد تأکید کنند، اما مدیران ریسک‌گریز ممکن است اقداماتی انجام دهند که منافع خودشان را بازتاب دهد. در نتیجه مسائل نمایندگی، عامل تعیین‌کننده مهمی در تغییر تصمیمات مدیریت مالیاتی در شرکت‌ها است. به‌طور خاص، قرارداد باید به تلاش‌های فرار مالیاتی مدیران پاداش دهد و به آنها به سبب خطر فرار پاداش دهد [۲۰]. این نشان‌دهنده

می‌یابد. در ادامه به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که مفهوم قدرت مدیرعامل را به کار گرفته‌اند.

کیم و همکاران [۳۹] در پژوهش خود تأثیر تعدیل‌کنندگی خودشیفتگی مدیرعامل را بر رابطه بین اجتناب از عدم اطمینان و مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت بررسی کردند. نمونه آماری پژوهش شامل ۱۸۸ شرکت در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ در صنعت رستوران است. نتایج پژوهش نشان داد چگونه ویژگی‌های مدیرعامل به صورت یک شرط مرزی در بررسی تأثیر اجتناب از عدم قطعیت (یک عامل زمینه‌ای)، روی مسئولیت اجتماعی شرکت (یک پیامد سازمانی) عمل می‌کند. این نتایج بیانگر اثر تعدیل‌کنندگی مثبت خودشیفتگی مدیران بود؛ بدان معنی که با افزایش خودشیفتگی مدیران، اثر منفی اجتناب از عدم اطمینان بر سطح فعالیت‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی ضعیف‌تر می‌شود.

مرسلند و همکاران [۴۷] در پژوهشی تأثیر قدرت مدیرعامل را بر هزینه‌های نمایندگی بررسی کردند. آنها برای اندازه‌گیری هزینه‌های نمایندگی از چهار معیار نسبت گردش دارایی‌ها، هزینه‌های عملیاتی، نقدینگی شرکت و نسبت دارایی‌های نامشهود استفاده کردند. نتایج آنها نشان داد قدرت مدیرعامل تأثیر منفی و معناداری بر هزینه نمایندگی دارد.

مبانی نظری تأثیر قدرت مدیرعامل بر کاهش مالیات پرداختی

نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد قدرت بیشتر مدیر اجرایی همواره بر مدیریت مالیاتی تأثیر مثبت خواهد گذاشت. براساس نظریه نمایندگی جنسن و مک‌کلینگ [۳۸]، بیچاک و همکاران [۱۸] قدرت بیشتر مدیران اجرایی به احتمال زیاد منجر به سودآوری بدتر و ارزیابی پایین شرکت از طریق اقداماتی نظیر کیوتوین می‌شود. از آنجاکه هر دلار مالیات

مدیر به انجام هزینه‌های تحقیق و توسعه بیشتر افزایش می‌یابد و این به نوبه خود با کاهش سود، میزان هزینه مالیات را کاهش می‌دهد [۵۲]. در ادامه به برخی از پژوهش‌های پیشین مرتبط اشاره می‌شود.

ریچاردسون و همکاران [۵۳] بررسی کردند آیا مشوق‌های اعطایی به مدیران، باعث کاهش اجتناب مالیاتی می‌شود. نتایج پژوهش آنها نشان داد موقعیت مالیاتی شرکت، تخصص مالیاتی مدیران و مشوق‌های پاداشی وابسته به عملکرد مدیران، به طور مثبت و شایان توجهی با اجتناب مالیاتی مرتبط هستند.

مالیات هزینه درخور توجهی را برای یک بنگاه و سهام‌داران آن به وجود می‌آورد؛ از این رو به طور کلی انتظار می‌رود سهام‌داران راهکار جسورانه مالیاتی و کاهش بدهی‌های مالیاتی را ترجیح دهند. با این حال این استدلال، هزینه‌های بالقوه غیرمالیاتی را که ممکن است با راهکار جسورانه مالیاتی همراه باشد، نادیده می‌گیرد؛ به ویژه مواردی که ناشی از مشکلات نمایندگی است [۱۹]. مدیریت مالیاتی ممکن است برای شرکت افزایش ارزش داشته باشد، اما لزوماً چنین نیست. شاید مدیرانی که به نظر می‌رسد بر کاهش مالیات تأکید می‌کنند، به سادگی شرکت‌های خود را در معرض ریسک مالیاتی اساسی نیز قرار دهند.

عرب صالحی و هاشمی [۱۰] با بررسی تأثیر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی، رابطه مثبت و معناداری بین آنها یافتند و به نتیجه رسیدند که اطمینان بیش از حد مدیران موجب افزایش اجتناب مالیاتی و کاهش مالیات می‌شود.

خواجه‌سوی و سروسستانی [۷] تأثیر هزینه‌های نمایندگی را بر اجتناب مالیاتی ارزیابی کردند. نتایج پژوهش آنها تأثیرگذاری مثبت هزینه‌های نمایندگی را بر اجتناب مالیاتی تأیید می‌کند. این نتیجه بیانگر آن است در شرکت‌هایی که هزینه‌های نمایندگی بالایی

اهمیت ارائه کنترل‌ها و مشوق‌های مناسب برای کمینه‌سازی هزینه‌های نمایندگی است. دایرنگ و همکاران [۲۵] استدلال می‌کنند تأثیر قدرت مدیران عامل در برنامه‌ریزی مالیاتی، ناشی از «موقعیت در صدر» آنها و نه پیامدهای مستقیم راهکار مالیاتی آنها است. یک مدیرعامل با تنظیم «موقعیت در صدر» با توجه به فعالیت‌های مالیاتی شرکت بر اجتناب از مالیات تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال برخی از مدیران عامل ممکن است تأکید نسبی بر حوزه‌های مختلف کارکردی (مثل بازاریابی، عملیات، خزانه‌داری، مالیات) را تغییر دهند و منابع را به استخدام مشاوران مختلف در داخل و خارج از شرکت اختصاص دهند. موقعیت در سطوح بالا ممکن است به تعیین انگیزه‌های جبران خدمات مدیرانی گسترش یابد که در تصمیم‌گیری‌های مالیاتی شرکت دخالت مستقیم دارند [۲۵]؛ بنابراین دایرنگ و همکاران [۲۴] با بررسی تأثیر قدرت مدیرعامل بر انگیزه‌های پاداش و همچنین تلاش برای نشان دادن تأثیر قراردادهای کارا بر اعطای پاداش به مدیران عامل در ازای پذیرش خطر فرار از مالیات، به توسعه ادبیات تأثیر پاداش مدیران اجرایی بر اجتناب از مالیات کمک کردند. مینیک و نوگا [۴۸] بیان می‌کنند اجتناب مالیاتی در درازمدت سهام‌داران را منتفع می‌کند و جبران خدمات مبتنی بر انگیزه، مدیران را به سمت سرمایه‌گذاری در مدیریت مالیاتی سوق می‌دهد. آرمسترانگ و همکاران [۱۴] نشان می‌دهند پاداش تشویقی مدیران با هزینه‌های مالیاتی گزارش شده ارتباط منفی دارد. فیلیپس [۴۹] به نتیجه رسید که پاداش مدیران عامل مبتنی بر سود پس از مالیات با نرخ‌های مؤثر مالیاتی پایین‌تر مرتبط است.

همچنین هرچه دوره تصدی مدیرعامل در شرکت افزایش می‌یابد با افزایش تعهد مدیر و به دنبال آن افزایش قدرت مدیر همراه با دیدگاه ذهن باز، تمایل

جلوگیری از هزینه‌های غیرمالیاتی، اجتناب از مالیات کمتری انجام می‌دهند [۱۹].

بادرشر و همکاران [۱۵] پیش‌بینی کردند و دریافتند که شرکت‌های زیرنظر مالکیت مدیریت نسبت به شرکت‌های زیرنظر مالکیت خصوصی در اجتناب از پرداخت مالیات کمتر مشارکت می‌کنند؛ زیرا شرکت‌های در مالکیت مدیران، مدیران ریسک‌گریزتری دارند. درمقابل، چن و همکاران [۱۹] استدلال می‌کنند شرکت‌های خانوادگی نسبت به شرکت‌های غیرخانوادگی کمتر درگیر اجتناب مالیات هستند؛ این نشان می‌دهد نگرانی مدیران شرکت‌های خانوادگی درباره کاهش قیمت احتمالی سرمایه‌گذاران خارجی زمانی است که اجتناب مالیاتی را با فرصت‌طلبی مدیریتی مرتبط می‌دانند. این توضیحات متفاوت این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا در این موقعیت‌ها مشترکات مسئله نمایندگی وجود دارد یا خیر یا اینکه آیا طبق توضیحات متفاوت، هر موقعیت، مسائل نمایندگی منحصره فردی دارد. تاکنون در ایران و سایر کشورها پژوهش سازمان‌یافته‌ای درباره بررسی تأثیر قدرت مدیرعامل بر مدیریت مالیاتی انجام نشده است که به آن اشاره شود؛ اما در ادامه به برخی پژوهش‌های پیشین مشابه اشاره می‌شود.

کاورمن و ولت [۴۲] با بررسی ادبیات پیشین با دیدگاه بهره‌ور محور تأثیر حاکمیت شرکتی را بر اجتناب مالیاتی بررسی کردند. یافته‌های آنها نشان داد مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی همچون تقارن انگیزشی بین مدیران و سهام‌دار، ترکیب هیئت مدیران، ساختار مالکیت، نظارت بر بازار سرمایه و حسابرسی تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی دارند.

فرانسیس و همکاران [۲۹] در پژوهشی رابطه بین توانایی مدیریت و اجتناب از مالیات را بررسی کردند. آنها برای اندازه‌گیری اجتناب از مالیاتی از دو معیار نرخ مؤثر مالیاتی و نرخ مؤثر مالیات نقدی استفاده

دارند، پیش‌بینی می‌شود درجه ریسک‌پذیری بالایی وجود داشته باشد و رویکرد جسورانه‌ای در برابر مالیات در پیش گیرند؛ بنابراین هزینه‌های نمایندگی می‌تواند بر اجتناب مالیاتی آنها مؤثر باشد.

مبانی نظری تأثیر قدرت مدیرعامل بر افزایش مالیات پرداختی

براساس یکی از مفروضات نظری نمایندگی یعنی تضاد منافع، مدیران برای منافع شخصی خود عمل می‌کنند. مدیرعامل قدرتمند از قدرت خود برای کسب مزایای شخصی بیشتر استفاده می‌کند. حال چنانچه قرارداد پاداش مدیر براساس سود باشد، از آنجاکه مالیات نیز براساس سود محاسبه می‌شود، درواقع قدرت مدیرعامل اقدامات مدیریت مالیاتی را به‌نوبه خود کاهش می‌دهد. مدیرعامل قدرتمند کمتر درگیر فعالیت‌های مدیریت مالیاتی می‌شود که این به دلیل انگیزه کمینه‌سازی ریسک از دست دادن شهرت از دیدگاه رویکرد رفتار فرصت‌طلبانه است. براساس نظریه جنسن و مک‌کینگ [۳۸]، زمانی که مالکیت و تصمیم‌گیری‌های شرکت فقط در تعداد کمی از مدیران تصمیم‌گیرنده متمرکز باشد، این مدیران ریسک‌گریزترند و بنابراین از فعالیت‌های کاهش‌دهنده مالیات اجتناب می‌کنند؛ زیرا انجام این فعالیت‌ها به این دلیل که هزینه‌های شایان‌توجهی را به مدیران تحمیل می‌کند، فعالیت ریسکی محسوب می‌شوند [۱۵]. مدیران عامل قدرتمند از راهکارهای مدیریت مالیاتی اجتناب می‌کنند که یک شرکت را در معرض ریسک‌های مختلف مالیاتی، کاهش جریان پول و نگرانی‌های شهرتی قرار می‌دهد. مدیران عامل قدرتمند از طریق مالکیت سهام بیشتر و افق‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت، به‌خاطر نگرانی از جرایم مالیاتی و آسیب‌رسیدن به شهرت‌شان اجتناب از مالیات کمتری انجام می‌دهند. همچنین به‌خاطر

کردند. در این پژوهش برای اندازه‌گیری توانایی مدیران از رویکرد دمرجیان و همکاران [۲۲] استفاده شده است. نتایج پژوهش آنها نشان داد مدیران توانا تر اجتناب از مالیات کمتری دارند و توانایی مدیریت با اجتناب از مالیات رابطه منفی دارد.

وانگ [۵۵] در پژوهشی، تأثیر تمکین مالیاتی را بر رابطه راهکار جسورانه مالیاتی با سطح نگاه‌داشت وجه نقد در شرکت‌های چینی در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ بررسی کرد. نتایج نشان داد با افزایش سطح اجتناب مالیاتی، انگیزه‌های احتمالی نگهداری پول نقد و همچنین میزان محدودیت مالی افزایش می‌یابد که باعث می‌شود سطح پس‌انداز نقدی شرکت افزایش یابد. درعین حال، گرچه اجتناب مالیاتی سبب کاهش شفافیت و افزایش هزینه‌های نمایندگی می‌شود، ولی باعث افزایش میزان وجه نقد نگاه‌داری شده در شرکت می‌شود. افزون بر این، تمکین مالیاتی میزان شفافیت اطلاعات را افزایش می‌دهد و باعث کاهش اجتناب و راهکار جسورانه مالیاتی می‌شود؛ در نتیجه میزان وجه نقد نگاه‌داری شده در شرکت کاهش می‌یابد.

چن و همکاران [۱۹] سطح اجتناب مالیاتی شرکت‌های خانوادگی و غیر خانوادگی را با یکدیگر مقایسه کردند و به این نتیجه دست یافتند که شرکت‌های خانوادگی نسبت به رقبای خانوادگی، از پرداخت مالیات کمتر اجتناب می‌کنند. در این شرکت‌ها تضاد نمایندگی منحصربه‌فردی میان سهام‌داران عمده و خرد شکل می‌گیرد. هزینه نمایندگی از آنجا ناشی می‌شود که مالیات، یکی از هزینه‌های مهم شرکت و سهام‌داران شمرده می‌شود و معمولاً انتظار می‌رود سهام‌داران اجتناب مالیاتی را ترجیح دهند، اما نتایج پژوهش مؤید آن است که مالکان خانوادگی بیشتر از دیگران نگران جریمه‌های بالقوه و لطمه به خوش‌نامی و اعتبار از ممیزی دولت هستند و انگیزه کمتری برای اجتناب مالیاتی دارند.

قرنجیک و گرنز [۱۱] در پژوهشی رابطه بین برخی سازوکارهای حاکمیت شرکتی و اجتناب مالیاتی را در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران بررسی کردند. سازوکارهای حاکمیت شرکتی استفاده‌شده در پژوهش آن‌ها شامل: درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیران، دوگانگی وظایف مدیرعامل و درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی است. برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی از سه متغیر نرخ مؤثر مالیات، نرخ مؤثر مالیات نقدی پرداختی و تفاوت دفتری مالیات استفاده کرده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش آنها نشان داد بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیران و درصد مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی با نرخ مؤثر مالیات و نرخ مؤثر مالیات نقدی پرداختی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ در نتیجه اجتناب مالیاتی کمتر و مالیات بیشتری پرداخت می‌شود.

خواجه‌وی و همکاران [۶] در پژوهشی اثرگذاری قابلیت‌های مدیران را بر اجتناب از مالیات شرکت‌ها بررسی کردند. آنها داده‌های ۱۴۵ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران را برای بازه زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ با استفاده از روش رگرسیون توییت و تحلیل پوششی داده‌ها تحلیل نمودند. نتایج پژوهش آنها نشان داد بین قابلیت‌های مدیران و اجتناب از مالیات، رابطه منفی معناداری وجود دارد. این بدان دلیل است که مدیران با قابلیت‌های زیاد برای سودآوری بیشتر به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و فعالیت‌های مولد آتی روی می‌آورند و کمتر به سمت اجتناب مالیاتی سوق پیدا می‌کنند.

بهار مقدم و امینی‌نیا [۳] در پژوهشی رابطه بین تمرکز مالکیت و جسورانه‌بودن مالیات را بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد تمرکز مالکیت بالاتر شرکت‌ها منجر به فعالیت‌های مالیاتی کمتر جسورانه در آن شرکت‌ها می‌شود و این شاید به دلیل

تمرکز مالکیت دولتی زیاد در چنین شرکت‌هایی باشد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به مبانی نظری مطرح شده فرضیه‌های پژوهش به صورت ذیل بیان می‌شود:

فرضیه اول: قدرت مدیرعامل تأثیر معناداری بر فرار مالیاتی دارد؛

فرضیه دوم: قدرت مدیرعامل تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی دارد؛

فرضیه سوم: قدرت مدیرعامل تأثیر معناداری بر راهکار جسورانه مالیاتی دارد.

روش پژوهش

تجزیه و تحلیل اطلاعات

در بخش آمار توصیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین و میانه و شاخص‌های پراکندگی مانند انحراف معیار انجام شده است. همچنین برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون داده‌های ترکیبی با رویکرد تلفیقی استفاده شده است.

به دلیل اینکه نتایج حاصل از این پژوهش در فرایند تصمیم‌گیری استفاده می‌شود، این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی است. همچنین از لحاظ ماهیت، توصیفی-همبستگی است؛ زیرا در این نوع پژوهش‌ها پژوهشگر به دنبال ارزیابی ارتباط بین دو یا چند متغیر است. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و استخراج نتایج پژوهش از نرم‌افزار Excel 2010 و Stata 14 استفاده شده است. همچنین سطح اطمینان استفاده شده برای آزمون فرضیه‌ها و بررسی فروض کلاسیک رگرسیون ۹۵ درصد است. برای برآورد شاخص‌های الگوهای رگرسیون، آزمون فروض کلاسیک اهمیت ویژه‌ای دارد. از جمله

مهم‌ترین این فروض فرض‌های مربوط به خودهمبستگی و ناهمسان‌بودن واریانس بین باقی‌مانده‌های الگو است. به منظور تشخیص وجود خودهمبستگی بین باقی‌مانده‌ها، از آماره آزمون وولدریج استفاده شد. مقدار این آماره برای الگوهای پژوهش، نشان‌دهنده نبود همبستگی سریالی بین باقی‌مانده‌هاست. در خصوص بررسی هم‌خطی نیز باید گفت باینکه استفاده از داده‌های ترکیبی، خود یکی از روش‌های جلوگیری از بروز هم‌خطی است، اما برای بررسی وجود احتمال هم‌خطی از روش تورم واریانس (vif) استفاده شد. همچنین برای بررسی ناهمسان‌بودن واریانس بین باقی‌مانده‌های الگو از آزمون بروش - پاگان - گادفری استفاده شد.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۹۶-۱۳۸۹ است. دلیل گسترش نیافتن دوره زمانی به دوره‌های قبل تر از سال ۱۳۸۹، نبود گزارش‌های هیئت مدیران برای این سال‌ها در پایگاه‌های اطلاعاتی موجود برای بیشتر شرکت‌ها است. در این پژوهش به منظور نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند (غربالگری) استفاده شده است. به این منظور همه شرکت‌های جامعه آماری که شرایط ذیل را داشتند، به عنوان نمونه انتخاب و بقیه حذف شدند.

1. به منظور قابل مقایسه بودن اطلاعات، پایان سال مالی آنها آخر اسفند باشد.

2. به منظور همگن بودن اطلاعات، فعالیت آنها تولیدی باشد.

3. به منظور انتخاب شرکت‌های فعال و مستمر بودن فعالیت، معاملات سهام آنها طی دوره پژوهش در بورس اوراق بهادار تهران توقف چشم‌گیری نداشته

باشد و همچنین این شرکت‌ها از بورس خارج نشده باشند. 4. اطلاعات مربوط به متغیرهای انتخاب شده در این پژوهش در دسترس باشد.

با اعمال شرایط مذکور از بین شرکت‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران، تعداد ۱۰۸ شرکت برای نمونه آماری این پژوهش انتخاب شد. شیوه انتخاب نمونه براساس محدودیت‌های گفته شده در نگاره (۱) ارائه شده است:

نگاره ۱. انتخاب نمونه آماری

۴۳۴	تعداد کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تا پایان سال ۱۳۹۶
(۱۱۳)	پایان سال مالی آنها آخر اسفند نباشد.
(۴۵)	جزء شرکت‌های واسطه‌گری مالی و پولی، بانک‌ها، بیمه‌ها، شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری و لیزینگ نباشد.
(۶۱)	شرکت‌های غیرفعال و خارج شده از بورس
(۱۰۷)	دسترسی نداشتن به اطلاعات مربوط به متغیرهای انتخاب شده
<u>۱۰۸</u>	تعداد نمونه انتخابی

شرکت‌های نمونه انتخابی در هفت زیرگروه صنایع به شرح نگاره (۲) طبقه‌بندی شدند:

نگاره ۲. تفکیک شرکت‌ها براساس نوع صنعت

صنعت	گروه صنعت	صنایع زیرمجموعه
۱	دارویی	مواد و محصولات دارویی
۲	ماشین‌آلات و تجهیزات	ماشین‌آلات و تجهیزات ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی
۳	خودرو و ساخت قطعات	خودرو و ساخت قطعات
۴	کاشی و معدنی	کاشی و سرامیک استخراج سایر معادن کانه‌های فلزی کانی غیرفلزی سیمان آهک و گچ
۵	شیمیایی	محصولات شیمیایی لاستیک و پلاستیک فراورده‌های نفتی
۶	غذایی و آشامیدنی	محصولات غذایی و آشامیدنی به جز قند و شکر
۷	صنایع فلزی	محصولات فلزی فلزات اساسی

الگوهای پژوهش

$$\beta_6 LIQUID_{i,t} + \beta_7 INDUSTRY_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

با توجه به چارچوب نظری و پیشینه پژوهش، الگوی پژوهش از نوع رگرسیون چندمتغیره است. بنابراین الگوهای ذیل مطابق رابطه (۱) تا (۳) برای انجام آزمون فرضیه‌ها به ترتیب انتخاب شده است. این الگوهای رگرسیونی براساس الگوی علیانی [۱۲]، لانیس و ریچاردسون [۴۳] و دایرنگ و همکاران [۲۵] به کار گرفته شده‌اند که با توجه به فرضیه‌های پژوهش تعدیل و بسط یافته‌اند.

$$\text{Tax avoidance}_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 \text{CEO power}_{i,t} + \beta_2 \text{MTB}_{i,t} + \beta_3 \text{SIZE}_{i,t} + \beta_4 \text{ROA}_{i,t} + \beta_5 \text{Lev}_{i,t} + \beta_6 \text{LIQUID}_{i,t} + \beta_7 \text{INDUSTRY}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

رابطه (۲)

$$\text{TAX_AGRR}_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 \text{CEO power}_{i,t} + \beta_2 \text{MTB}_{i,t} + \beta_3 \text{SIZE}_{i,t} + \beta_4 \text{ROA}_{i,t} + \beta_5 \text{Lev}_{i,t} + \beta_6 \text{LIQUID}_{i,t} + \beta_7 \text{INDUSTRY}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

رابطه (۳)

$$\text{Tax evasion}_{i,t} = \alpha_0 + \beta_1 \text{CEO power}_{i,t} + \beta_2 \text{MTB}_{i,t} + \beta_3 \text{SIZE}_{i,t} + \beta_4 \text{ROA}_{i,t} + \beta_5 \text{Lev}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

رابطه (۱)

متغیرهای الگو در نگاره (۳) تعریف شدند.

نگاره ۳. تعریف متغیرهای الگو

متغیر بررسی شده	نماد
قدرت مدیرعامل	CEO POWER
فرار مالیاتی	TAX EVATION
اجتناب از مالیات	TAX AVOIDANCE
راهکار جسورانه مالیاتی	TAX_AGGR
نقدینگی شرکت	LIQUID
نوع صنعت	INDUSTRY
بازده دارایی‌ها	ROA
اندازه شرکت	SIZE
اهرم مالی	LEV
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	MTB

متغیرهای پژوهش

معیار اول: مالکیت مدیرعامل (*CEO Holding_D*)

مدیران اجرایی با مالکیت سهام بیشتر به احتمال زیاد موجب کاهش نفوذ هیئت مدیران و افزایش اختیار عمل بیشتر در تصمیم‌گیری می‌شوند؛ بنابراین مدیران اجرایی با مالکیت سهام بیشتر قوی‌ترند [۲۷]. *CEO Holding_D* یک متغیر ساختگی است؛ در صورتی که مجموع سهام در اختیار مدیرعامل شرکت I بیشتر از میانگین مجموع سهام در اختیار مدیرعامل همان دوره شرکت‌های صنعت عضو نمونه

متغیرهای این پژوهش مشتمل بر سه دسته متغیر مستقل، متغیر وابسته و متغیر کنترلی به شرح ذیل است:

متغیرهای مستقل

قدرت مدیرعامل

برای اندازه‌گیری قدرت مدیرعامل مطابق پژوهش لیسیک و همکاران [۴۵] از ۴ معیار استفاده خواهد شد که به شرح زیر بیان می‌شوند.

باشد، بیانگر قدرت مدیریت است و عدد یک به این متغیر اختصاص می‌یابد؛ در غیر این صورت عدد صفر به آن تخصیص می‌یابد. درصد سهم مدیرعامل در بخش سرمایه شرکت به میزان تعداد سهام سهام‌داران شرکت است. معمولاً مدیرعامل خودش سهام‌دار است (در جایگاه شخصیت حقیقی) و یا به نمایندگی یک شخصیت حقوقی (به نمایندگی یکی از شرکت‌هایی که سهام‌دار اصلی شرکت است) در پست مدیرعاملی فعالیت می‌کند. ممکن است مدیرعامل نه سهام‌دار باشد و نه به نمایندگی شخصیت حقوقی انتخاب شده باشد. این اطلاعات هم در صورت‌های مالی و هم در گزارش فعالیت‌های هیئت مدیران گزارش می‌شود.

معیار دوم: تصدی مدیرعامل (*CEO_Tenure_D*)

تصدی مدیرعامل به صورت تعداد سال‌های مدیریت مدیرعامل در اداره شرکت تعریف می‌شود. تصدی مدیرعامل نفوذ مدیرعامل را افزایش می‌دهد و در نتیجه قدرت مدیرعامل را افزایش می‌دهد [۵۴]. بدین ترتیب *CEOTenure_D* یک متغیر ساختگی است. در صورتی که تصدی مدیرعامل شرکت I بیشتر از میانه مجموع تصدی مدیرعامل‌های همان دوره شرکت‌های صنعت عضو نمونه باشد، بیانگر قدرت مدیریت است که عدد یک به این متغیر اختصاص می‌یابد و در غیر این صورت عدد صفر به آن تخصیص می‌یابد. اطلاعات این متغیر از بخش‌های اطلاعات راهبردی شرکت و یا گزارش فعالیت‌های هیئت مدیران استخراج شده است.

معیار سوم: تعداد سمت‌های مدیران اجرایی (*NumExec_D*)

این معیار تعداد سمت‌های مدیران اجرایی را قبل از مدیرعامل شرکت شدن تعریف می‌کند. موقعیت اجرایی مختلف مدیرعامل در شرکت موجب افزایش

تخصص مدیرعامل و افزایش دانش او می‌شود که در نتیجه به بهبود قدرت مدیرعامل می‌انجامد؛ این متغیر باید بالاتر از موقعیت‌های اجرایی صنعت باشد. در این پژوهش سمت‌های اجرایی از قبیل مدیرکل، وزیر کشور، *CFO*، *COO*، معاون رئیس‌جمهور، نایب‌رئیس با وظایف دولت، عضویت در هیئت مدیران و ... به عنوان تعداد سمت‌های مدیرعامل بررسی شده است؛ بدین ترتیب *NumExec_D* یک متغیر ساختگی است. در صورتی که تعداد سمت‌های مدیرعامل شرکت I بیشتر از میانه مجموع تعداد سمت‌های مدیرعامل‌های همان دوره شرکت‌های صنعت عضو نمونه باشد، بیانگر قدرت مدیریت است و عدد یک به این متغیر اختصاص می‌یابد؛ در غیر این صورت عدد صفر به آن تخصیص می‌یابد. اطلاعات این معیار از بخش‌های اطلاعات راهبردی شرکت و یا گزارش فعالیت‌های هیئت مدیران از گزارش فعالیت‌های هیئت مدیران استخراج شده است.

معیار چهارم: تصدی سمت‌های مدیران اجرایی (*NumYear_D*)

NumYear_D: تعداد سال‌هایی است که مدیرعامل آن شرکت دارای سمت *CFO*، *COO*، معاون رئیس‌جمهور، نایب‌رئیس با وظایف دولت، عضویت هیئت مدیران، مدیرکل و ... بوده است. سابقه طولانی مدیرعامل در شرکت باعث کسب دانش بیشتری از شرایط شرکت می‌شود و در نتیجه قدرت مدیرعامل شرکت بهبود می‌یابد؛ بدین ترتیب *NumYear_D* یک متغیر ساختگی است. در صورتی که تصدی تعداد سمت‌های مدیرعامل شرکت I بیشتر از میانه مجموع تصدی تعداد سمت‌های مدیرعامل‌های همان دوره شرکت‌های

[۲۳] الگوی تفاوت دفتری مالیات [۴۶] را به صورت رابطه ۴ محاسبه می‌کنیم:

$$BTD_{i,t} = \frac{(ACCINC_{i,t} - TAXINC_{i,t})}{ASS_{i,t}} \quad \text{رابطه ۴} \quad (۴)$$

$BTD_{i,t}$ میانگین فرار مالیاتی سال اخیر شرکت i در پایان سال مالی t ؛

$ACCINC_{i,t}$ سود مشمول مالیات قطعی شده شرکت i در پایان سال مالی t ؛

$TAXINC_{i,t}$ سود مشمول مالیات ابرازی شرکت i در پایان سال مالی t ؛

$ASS_{i,t}$ مجموع دارایی‌های شرکت i در پایان سال مالی t .

برای استفاده از رابطه منطبق بر نرخ ۲۲/۵ درصد و ۲۰ درصد برای شرکت‌هایی که سهام شناور حداقل ۲۰ درصد بوده باشد، به یادداشت‌های همراه مراجعه شده است.

کل تفاوت مالیات دفتری، برآوردی از تفاوت بین سود مشمول مالیات قطعی شده و سود مشمول مالیات ابرازی آن است. این تفاوت به دلیل تأییدنشدن مالیات ابرازی شرکت توسط ممیز مالیاتی ایجاد می‌شود. از این رو تفاوت‌های مالیات دفتری اطلاعات مربوط به رفتار فرار مالیاتی شرکت را فراهم می‌آورد. هرچه این تفاوت بیشتر باشد، به معنی پرداخت مالیات کمتر است [۱]. همچنین یکی از عواملی که خارج از ضوابط و رویه‌های مجاز به تفاوت بین سود مشمول مالیات قطعی و سود مشمول مالیات ابرازی می‌انجامد، این است که مدیران همواره بنابر اهداف مختلف انگیزه دارند تا سود مشمول مالیات را دست‌کاری کنند. برای مثال هنگامی که مدیران اقدام به مدیریت سود افزایشی می‌کنند، می‌توانند بر مبنای سود حسابداری مدیریت شده، سود مشمول مالیات

صنعت عضو نمونه باشد، بیانگر قدرت مدیریت است و عدد یک به این متغیر اختصاص می‌یابد؛ در غیر این صورت عدد صفر به آن تخصیص می‌یابد. اطلاعات مربوط به این متغیر از بخش‌های اطلاعات راهبردی شرکت و اطلاعات ساختار هیئت مدیران از گزارش فعالیت‌های هیئت مدیران استخراج شده است.

در پایان شاخص قدرت مدیرعامل شرکت (CEO *power*)، مجموع هریک از متغیرهای شاخص ذکر شده در بالا تقسیم بر عدد ۴ است و در نتیجه برابر است با مقداری بین ۰ تا ۱ است که هرچه به عدد ۱ نزدیک‌تر باشد مدیرعامل، قدرت بیشتری دارد و برعکس.

متغیرهای وابسته

معیارهای مختلف مدیریت مالیاتی

فرار مالیاتی (*Tax evasion*)

یکی از متغیرهای وابسته این پژوهش، فرار مالیاتی است که به منظور اندازه‌گیری آن از معیار نسبت تفاوت بین درآمد مشمول مالیات قطعی شده و سود مشمول مالیات ابرازی به مجموع دارایی‌ها (BTD) استفاده خواهد شد. درآمد مشمول مالیات برای محاسبه تفاوت دفتری مالیات لازم است، اما به طور مستقیم دردسترس نیست؛ بنابراین محققان، بیشتر تفاوت دفتری مالیات را از طریق تفاوت سود مشمول مالیات قطعی شده و سود مشمول مالیات ابرازی به دست می‌آورند که سود مشمول مالیات قطعی شده نیز از تقسیم هزینه مالیات قطعی بر نرخ مالیات قانونی محاسبه می‌شود. به منظور همگن‌سازی، این متغیر بر ارزش دفتری کل دارایی‌ها تقسیم شده است. بر اساس این به پیروی از دسای و دارماپالا

کمتر نشان‌دهنده این است که یک شرکت در سطح نسبتاً بالایی درگیر اجتناب مالیاتی است. شرکت‌های درگیر در اجتناب مالیات شرکت‌هایی هستند که هدف آنها به دست آوردن مزایای نقدی مالیاتی است.

راهکار جسورانه مالیاتی (TAX_AGR) را

مانزون و پلسکو [۴۶] ابتدا تفاوت مالیاتی را به‌عنوان معیار راهکار جسورانه مالیاتی پیشنهاد کردند. پس از آن برخی از محققان اظهار داشتند این اندازه‌گیری نه‌تنها از طریق راهکار جسورانه مالیاتی بلکه از طریق مدیریت اقلام تعهدی نیز در تأثیر قرار می‌گیرد. برای کاهش تأثیر مدیریت سودها بر میزان مالیات دفتری، دسای و دارمپالا [۲۳] از تفاوت دفتری مالیات بر تعهدات کل استفاده کردند و باقی‌مانده رگرسیون را معیار راهکار جسورانه مالیاتی در نظر گرفتند. معیار تفاوت دفتری مالیات مانزون و پلسکو [۴۶] به‌صورت رابطه ۶ تعریف می‌شود:

$$BTD_{MP} = \frac{EBT_t - CTE_t / ATR_t}{TA_{t-1}} \quad \text{رابطه (۶)}$$

$(BTD_{MP})_{i,t}$: تفاوت دفتری مالیات برای شرکت i در سال t تعریف‌شده توسط مانزون و پلسکو (MP)؛

EBT_t : سود قبل از مالیات شرکت i در سال t ؛

CTE_t : مالیات بر درآمد در سال t ؛

ATR_t : نرخ مالیات طی سال t ؛

TA_{t-1} : مجموع دارایی‌های کل سال مالی $t-1$ که

به‌دلیل تعدیل اثر مقیاس استفاده شده است.

دومین معیار مبتنی بر اقلام تعهدی کل با استفاده از روش جریان نقد، ترکیب‌شده با معیار تفاوت دفتری مالیات است [۳۷]؛ بنابراین مطابق پژوهش هریبار و کلینس [۳۷] الگوی رگرسیونی را به‌صورت رابطه (۷) برآورد می‌کنیم:

$$(BTD_{MP})_{i,t} = \beta_1 \frac{ACC_{i,t}}{TA_{i,t-1}} + \mu_i + \varepsilon_{i,t} \quad \text{رابطه (۷)}$$

بیشتری گزارش کنند یا براساس سود حسابداری واقعی، سود مشمول مالیات کمتری ابراز کنند [۴۰]. این عامل بیانگر آن است که دست‌کاری‌های مدیران یکی از عوامل تأثیرگذار بر تفاوت مالیات دفتری است؛ ازاین‌رو تفاوت بین سود مشمول مالیات قطعی‌شده و سود مشمول مالیات ابرازی به‌طورتلقیحی ممکن است ناشی از اقدام به فرار از مالیات باشد [۵۶].

اجتناب از مالیات (Tax avoidance)

ETR: مطابق مطالعات گذشته مانند هانگ و همکاران [۳۶]، بهارمقدم و امینی‌نیا [۳] و دایرنگ و همکاران [۲۶] برای اندازه‌گیری اجتناب مالیاتی از نرخ مؤثر مالیات (ETR) استفاده می‌شود که به‌صورت رابطه (۵) محاسبه شده است.

$$ETR = \frac{\text{total tax expense}_{it}}{\text{pre tax incom}_{it}} \quad \text{رابطه (۵)}$$

در رابطه $\text{total tax expense}_{it}$ (۵)

نشان‌دهنده کل هزینه مالیات ابرازی شرکت i در سال t و pre tax incom نشان‌دهنده سود قبل از مالیات شرکت i در سال است.

نرخ مؤثر مالیاتی به پیروی از دایرنگ و همکاران [۲۶] معیار مناسب اجتناب مالیاتی در نظر گرفته می‌شود. براساس این پایین‌بودن نرخ مؤثر مالیات به‌صورت توانایی پرداخت مبلغ مالیات کمتر به‌ازای هر ریال سود مشمول مالیات توصیف می‌شود. نرخ مؤثر مالیاتی به این دلیل معیاری از اجتناب مالیاتی است که با ثابت نگه‌داشتن درآمد، شرکت‌هایی که اجتناب از مالیات بیشتری دارند وجه نقد کمتری را برای مالیات، نسبت به شرکت‌هایی که اجتناب از مالیات کمتری دارند، پرداخت خواهند کرد [۸]. این معیار معکوس اجتناب از مالیات است. نرخ مؤثر

دفتری مالیات یا از طریق مدیریت ارقام تعهدی کل و یا با راهکار جسورانه مالیاتی صورت می‌گیرد.

$$BTDD = \mu_i + \varepsilon_{i,t} \quad \text{رابطه (۸)}$$

درواقع فرایند استخراج ارزش باقی‌مانده در معیارهای مذکور که بخش راهکار جسورانه مالیاتی را از ارقام تعهدی کل تفکیک می‌کند، همانند فرایند استفاده‌شده در الگوی تعدیل‌شده جونز برای تفکیک ارقام تعهدی غیراختیاری از اختیاری است.

متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (*SIZE*): برابر با لگاریتم طبیعی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام است [۴۷].

نقدینگی شرکت (*LIQUID*): برابر است با نسبت وجه نقد و معادل وجه نقد به مجموع دارایی‌های شرکت [۴۷].

بازده دارایی‌ها (*ROA*): برابر است با نسبت سود خالص پس از کسر مالیات بر جمع کل دارایی‌ها. نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام (*MTB*): نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام.

اهرم مالی (*LEV*): برابر است با نسبت کل بدهی‌ها به جمع کل دارایی‌ها [۳].

نوع صنعت (*INDUSTRY*): نوع صنعت، متغیر کنترلی برای در نظر گرفتن اثرات تصادفی در الگو لحاظ شده است. به‌منظور همگن کردن صنایع انتخابی از بورس اوراق بهادار تهران، گروه‌های صنعت موجود در بورس براساس نمونه انتخابی در هفت زیرگروه طبقه‌بندی شدند.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در نگاره (۴) نشان داده شده است.

$ACC_{i,t}$: کل ارقام تعهدی برای شرکت i در سال t ؛
 $TA_{i,t-1}$: مجموع دارایی‌های شرکت i برای سال مالی $t-1$ ؛

μ_i : ارزش متوسط باقی‌مانده برای شرکت i ؛ این متغیر اثرات ثابت شرکت‌ها را نشان می‌دهد و مطابق پژوهش وانگ [۵۵] ارزش میانگین باقی‌مانده‌ها را برای هر شرکت طی کل دوره زمانی نشان می‌دهد. برای اندازه‌گیری مقادیر این متغیر می‌توان پس از برآزش الگو به صورت اثرات ثابت مقاطع (شرکت‌ها) در نرم‌افزار با انتخاب گزینه اثرات مقطعی آنها را استخراج کرد. همچنین می‌توان با ورود داده‌ها در قالب آجکت پول^۲ و سپس تخمین با اثرات ثابت شرکتی مقادیر اثرات ثابت را در پنجره خروجی به شکل مجزا داشته باشیم و بدین ترتیب $\varepsilon_{i,t}$: باقی‌الگو یا به عبارتی انحراف از میانگین باقی‌مانده μ_i برای شرکت i در سال t است. در رابطه مذکور مقادیر کل باقی‌مانده‌ها براساس دو جزء اثرات ثابت مقاطع (شرکت‌ها و میانگین باقی‌مانده‌های هر شرکت) و بقیه جمله‌های خطا (انحراف از میانگین باقی‌مانده‌ها) به تفکیک بیان شده است.

در نهایت مطابق پژوهش وانگ [۵۵] با استفاده از معیار رابطه (۸) براساس مقدار باقی‌مانده رگرسیون بالا عمل می‌کنیم؛ هرچه ارزش باقی‌مانده بیشتر باشد، میزان راهکار جسورانه مالیاتی شرکت بیشتر است؛ بدین معنی که ارزش باقی‌مانده نمایانگر بخشی از تفاوت دفتری مالیات است که ممکن نیست با ارقام تعهدی کل (یا به عبارتی مدیریت سود) آن را توضیح داد و بنابراین بیشتر بودن آن میزان راهکار جسورانه مالیاتی را نشان می‌دهد. این موضوع در پژوهش دسای و دارماپالا [۲۳] اثبات شده است که تفاوت

Cross-section effects

² Pool object

نگاره ۴. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
<i>Tax avoidance</i>	۸۶۴	۰/۰۹۵۵	۰/۰۹۵۷	۰	۰/۶۰۷
<i>Tax evasion</i>	۸۶۴	۰/۰۳۸۳	۰/۱۳۶	-۰/۷۰۱۲	۰/۸۱۰
<i>TAX_AGGR</i>	۸۶۴	۰/۰۰۲۹	۰/۱۳۰	-۰/۵۹۶	۰/۷۰۰
<i>CEO_Holding_D</i>	۸۶۴	۱۷/۴۲۰۹	۲۷/۳۳۳	۰	۹۴/۹۳۰
<i>CEO_Tenure_D</i>	۸۶۴	۲/۸۱۷۷	۱/۹۱۴	۱	۱۲
<i>NumExec_D</i>	۸۶۴	۲/۳۳۸۳	۲/۰۰۶	۰	۱۵
<i>NumYear_D</i>	۸۶۴	۹/۵۷۸۰	۸/۳۴۱	۰	۳۳
<i>POWER</i>	۸۶۴	۸/۳۸۸	۹/۸۹۸	۰/۲۵۰	۳۸/۷۳۲
<i>LIQUID</i>	۸۶۴	۰/۰۴۰	۰/۰۵۰۴	۰/۰۰۱۸	۰/۴۶۰
<i>ROA</i>	۸۶۴	۰/۰۹۲۷	۰/۱۵۱	-۰/۵۱۳	۰/۶۲۶
<i>LEV</i>	۸۶۴	۰/۶۱۰	۰/۲۰۱	۰/۰۴۰۵	۰/۹۸۷
<i>SIZE</i>	۸۶۴	۱۴/۱۴۱	۱/۶۴۷	۱۰/۲۰۸	۱۹/۲۷۱
<i>MTB</i>	۸۶۴	۳/۱۸۸	۲/۵۶۱	۰/۳۲۶	۱۸/۸۷۸

منبع: یافته‌های پژوهش

قدرت به تفکیک برای متغیرهای درصد مالکیت مدیرعامل، تعداد سال تصدی مدیرعامل، تعداد سمت‌ها و تعداد سال سمت‌های مدیران عامل به ترتیب ۱۷/۴۲، ۲/۸۱۷، ۲/۳۳۸، ۹/۵۷۸ و ۱۹/۲۷۱ به دست آمده است که نشان می‌دهد مدیران عامل حدود ۱۷ درصد مالکیت سهام شرکت‌ها را در اختیار دارند و می‌تواند معیار مناسبی از قدرت باشد. همچنین تعداد سال سمت‌ها، حدود ۹/۵ سال، بیان می‌کند مدیران عامل از عمق تجربه نسبتاً خوبی برخوردارند. شاخص‌های پراکندگی معیاری برای تعیین میزان پراکندگی داده‌ها با یکدیگر یا میزان پراکندگی آنها نسبت به میانگین است. از جمله مهم‌ترین شاخص‌های پراکندگی، انحراف معیار است. مقدار این شاخص برای متغیر فرار مالیاتی برابر ۰/۱۳۶ است که نشان می‌دهد در بین متغیرهای وابسته پژوهش، فرار مالیاتی دارای بیشترین میزان پراکندگی است. مقادیر کمینه -۰/۷۰۱۲ و بیشینه ۰/۸۱۰ نیز گویای میزان پراکندگی زیاد فرار مالیاتی در

نگاره (۴) آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد که بیانگر شاخص‌های توصیفی برای هر متغیر به صورت مجزاست. این شاخص‌ها بیشتر شامل اطلاعات مربوط به شاخص‌های مرکزی، نظیر بیشینه، کمینه، میانگین و میانه و همچنین اطلاعات مربوط به شاخص‌های پراکندگی نظیر انحراف معیار است. مهم‌ترین شاخص مرکزی میانگین است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع و شاخص مناسبی برای نشان دادن مرکز بودن داده‌هاست. برای مثال میانگین متغیر اجتناب مالیاتی برابر با ۰/۰۹۵۵ است که نشان می‌دهد تفاوت نرخ قانونی مالیات و نرخ واقعی مالیات حدود ۱۰ درصد است. همچنین این شاخص برای متغیرهای فرار مالیاتی و راهکار جسورانه مالیاتی به ترتیب برابر ۰/۰۳ و ۰/۰۰۲ است که با توجه به غیرقانونی بودن بیشتر و انطباق کمتر با روح قوانین این فعالیت‌ها، نشان می‌دهد میانگین کمتری نسبت به اجتناب مالیاتی دارد. مقدار میانگین چهار جزء متغیر

کنترل متغیر صنعت در الگوها از الگوی تلفیقی برای برآورد استفاده شده است؛ بنابراین الگوی پژوهش با توجه به روش پولد^۲ (تلفیقی) تخمین زده شد. در ادامه نتایج تخمین الگوی پژوهش در نگاره (۵) تا (۸) نشان داده شده است.

شرکت‌های نمونه است. همچنین باید گفت به‌منظور اجتناب از تأثیر داده‌های نامرتب بر نتایج تحقیق، همه داده‌های نامرتب متغیرها در سطح یک درصد وینسورایز شده‌اند.

آمار استنباطی

درخصوص الگوی مناسب پژوهش با توجه به

نگاره ۵. نتایج حاصل از برآورد الگوی (۱) پژوهش برای آزمون فرضیه اول (Tax evasion)

متغیر	ضریب متغیر	آماره تی	سطح خطا	آماره vif
α_0	-۰/۰۷۸۸	-۱/۹۶	۰/۰۵۰	
POWER	-۰/۱۷۱۳	-۲/۰۴	۰/۰۴۱	۱/۱۰
INDUSTRY	-۰/۰۰۲۰	-۰/۹۸	۰/۳۲۹	۱/۰۵
LIQUID	-۰/۱۷۱۳	-۲/۲۱	۰/۰۲۷	۱/۰۹
ROA	۰/۳۹۸۶	۱۳/۱۱	۰/۰۰۰	۱/۶۹
LEV	-۰/۱۰۲۰	-۴/۳۸	۰/۰۰۰	۱/۶۱
SIZE	۰/۰۱۱۳	۴/۳۸	۰/۰۰۰	۱/۲۲
MTB	۰/۰۰۱۶	۱/۰۸	۰/۲۸۱	۱/۱۴
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۳۷۳		
آماره ولدريج		۰/۳۵۶		
احتمال آماره ولدريج		۰/۵۶۹		
آماره F		۵۰۲/۳۳		
احتمال آماره F		۰/۰۰۰		
آماره بروش-پاگان-گادفری		۱/۶۴۶		
احتمال آماره بروش-پاگان-گادفری		۰/۱۲۲۹		

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به معنادار نبودن آماره ولدريج (۰/۵۶۹) به این معناست که باقی‌مانده الگوی پژوهش با هم خودهمبستگی سریالی ندارند. مقادیر تورم واریانس (آماره vif) نیز بیان می‌کند متغیرهای مستقل، مشکل هم‌خطی ندارند. همچنین احتمال آماره بروش-پاگان-گادفری (۰/۱۲۲۹) نشان‌دهنده نبود ناهمسانی واریانس بین باقی‌مانده‌های الگو است.

با توجه به نتایج مشاهده‌شده در نگاره (۵) و با توجه آماره F به‌دست‌آمده (۵۰۲/۳۳) و سطح خطای آن (۰/۰۰۰)، در مجموع الگوی پژوهش از معناداری زیادی برخوردار است. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل‌شده به‌دست‌آمده برای الگو که برابر ۳۷ درصد است، در مجموع متغیرهای مستقل و کنترل پژوهش بیش از ۳۷ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. افزون بر این، با

^۱Winsorize

^۲Pooled

نگاره ۶. نتایج حاصل از برآورد الگوی (۲) پژوهش برای آزمون فرضیه دوم (Tax avoidance)

متغیر	ضریب متغیر	آماره تی	سطح خطا	آماره vif
α_0	۰/۱۲۴۳	۳/۷۲	۰/۰۰۰	
POWER	۰/۰۳۷۷	۳/۲۶	۰/۰۰۱	۱/۱۰
INDUSTRY	-۰/۰۰۱۳	-۰/۷۶	۰/۴۵۰	۱/۰۵
LIQUID	۰/۱۹۶۸	۳/۰۴	۰/۰۰۲	۱/۰۹
ROA	۰/۲۰۶۸	۸/۱۷	۰/۰۰۰	۱/۶۹
LEV	۰/۴۴۳۰	۲/۲۹	۰/۰۲۲	۱/۶۱
SIZE	-۰/۰۰۵۷	-۲/۶۹	۰/۰۰۷	۱/۲۲
MTB	-۰/۰۰۳۰	-۲/۳۸	۰/۰۱۷	۱/۱۴
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۱۱			
آماره ولدريج	۰/۰۷۱			
احتمال آماره ولدريج	۰/۷۹۷۳			
آماره F	۱۱۳/۲۷			
احتمال آماره F	۰/۰۰۰			
آماره بروش-پاگان-گادفری	۱/۴۲۳			
احتمال آماره بروش-پاگان-گادفری	۰/۲۱۴۵			

منبع: یافته‌های پژوهش

معنادار نبودن آماره ولدريج (۰/۷۹۷) به این معناست که باقی‌مانده الگوی پژوهش با هم خودهمبستگی سریالی ندارند. مقادیر تورم واریانس (آماره vif) نیز بیان می‌کند متغیرهای مستقل، مشکل هم‌خطی ندارند. همچنین احتمال آماره بروش-پاگان-گادفری (۰/۲۱۴۵) نشان‌دهنده نبود ناهمسانی واریانس بین باقی‌مانده‌های الگو است.

با توجه به نتایج مشاهده‌شده در نگاره (۶) و با توجه آماره F به‌دست‌آمده (۱۱۳/۲۷) و سطح خطای آن (۰/۰۰۰)، در مجموع الگوی پژوهش از معناداری زیادی برخوردار است. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل‌شده به‌دست‌آمده برای الگو که برابر ۱۱ درصد است، در مجموع متغیرهای مستقل و کنترل پژوهش بیش از ۱۱ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. افزون بر این با توجه به

نگاره ۷. نتایج حاصل از برآورد الگوی (۳) پژوهش برای آزمون فرضیه سوم (TAXAGGR)

متغیر	ضریب متغیر	آماره تی	سطح خطا	آماره vif
α_0	-۰/۱۶۲۲	-۳/۸۲	۰/۰۰۰	
POWER	-۰/۰۳۰۶	-۲/۰۹	۰/۰۳۷	۱/۱۰
INDUSTRY	۰/۰۰۱۶	۰/۷۵	۰/۴۵۱	۱/۰۵
LIQUID	۰/۰۸۲۶	۱/۰۱	۰/۳۱۴	۱/۰۹
ROA	۰/۲۵۷۰	۸/۰۰	۰/۰۰۰	۱/۶۹
LEV	-۰/۰۹۰۷	-۳/۶۹	۰/۰۰۰	۱/۶۱
SIZE	۰/۰۱۳۲	۴/۸۶	۰/۰۰۰	۱/۲۲

متغیر	ضریب متغیر	آماره تی	سطح خطا	آماره vif
MTB	۰/۰۰۱۷	۱/۰۸	۰/۲۷۸	۱/۱۴
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۲۴۴		
آماره ولدريج		۰/۶۰۵		
احتمال آماره ولدريج		۰/۴۶۲۰		
آماره F		۲۶۹/۴۹		
احتمال آماره F		۰/۰۰۰		
آماره بروش-پاگان-گادفری		۱/۷۹۹		
احتمال آماره بروش-پاگان-گادفری		۰/۰۸۷۶		

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج مشاهده‌شده در نگاره (۷) و با توجه آماره F به دست آمده (۲۶۹/۴۹) و سطح خطای آن (۰/۰۰۰)، در مجموع الگوی پژوهش از معناداری زیادی برخوردار است. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به دست آمده برای الگو که برابر ۲۴ درصد است، در مجموع متغیرهای مستقل و کنترل پژوهش بیش از ۲۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. افزون بر این، با توجه به معنادار نبودن آماره ولدريج (۰/۴۶۲) به این معناست که باقی مانده الگوی پژوهش با هم خودهمبستگی سریالی ندارند. مقادیر تورم واریانس (آماره vif) نیز بیان می‌کند متغیرهای مستقل، مشکل هم خطی ندارند. همچنین احتمال آماره بروش-پاگان-گادفری (۰/۰۸۷۶) نشان دهنده نبود ناهمسانی واریانس بین باقی مانده‌های الگو است.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

آزمون فرضیه اول

فرضیه اول تأثیر قدرت مدیرعامل را بر فرار مالیاتی بررسی می‌کند. با توجه به نتایج به دست آمده در نگاره (۵) از برآورد الگوی (۱)، ضریب قدرت مدیرعامل برابر با ۰/۱۷۱۳- است و با توجه به آنکه P-Value برابر است با ۰/۰۴۱ که کمتر از سطح

خطای ۰/۰۵ است، بنابراین ضریب منفی قدرت مدیرعامل نشان می‌دهد افزایش قدرت مدیرعامل موجب کاهش فرار مالیاتی می‌شود. در نتیجه این فرضیه در سطح اطمینان ۰/۹۵ تأیید می‌شود. نتیجه آزمون این فرضیه با مبانی نظری منطبق است و با پژوهش فرانسیس، سان و وو [۲۹] و لی و همکاران [۴۴] مطابقت دارد.

آزمون فرضیه دوم

فرضیه دوم تأثیر قدرت مدیرعامل را بر اجتناب از مالیات بررسی می‌کند. در این پژوهش برای اندازه‌گیری اجتناب از مالیات از نرخ مؤثر مالیات (معیار معکوس) استفاده شد؛ بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده در نگاره (۶) از برآورد الگوی (۲)، ضریب قدرت مدیرعامل برابر با ۰/۰۳۷۷ است و با توجه به آنکه P-Value برابر است با ۰/۰۰۱ که کمتر از سطح خطای ۰/۰۵ است، بنابراین ضریب مثبت قدرت مدیرعامل نشان می‌دهد افزایش قدرت مدیرعامل موجب افزایش نرخ مؤثر مالیاتی (کاهش اجتناب از مالیات) می‌شود؛ پس افزایش قدرت مدیرعامل موجب کاهش اجتناب از مالیات می‌شود. در نتیجه این فرضیه در سطح اطمینان ۰/۹۵ تأیید می‌شود. نتیجه آزمون این فرضیه با مبانی نظری

منطبق است و با پژوهش فرانسیس، سان و وو [۲۹] و لی و همکاران [۴۴] مطابقت دارد.

آزمون فرضیه سوم

فرضیه سوم تأثیر قدرت مدیرعامل را بر سیاست جسورانه مالیات بررسی می‌کند. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده در نگاره (۸) از برآورد الگوی (۴)، ضریب قدرت مدیرعامل برابر با $0/0306$ - است و با توجه به آنکه P-Value برابر است با $0/037$ که کمتر از سطح خطای $0/05$ است، بنابراین ضریب منفی قدرت مدیرعامل نشان می‌دهد افزایش قدرت مدیرعامل موجب کاهش سیاست جسورانه مالیات می‌شود. در نتیجه، این فرضیه در سطح اطمینان $0/95$ تأیید می‌شود. نتیجه آزمون این فرضیه با مبانی نظری منطبق است و با پژوهش فرانسیس، سان و وو [۲۹] و لی و همکاران [۴۴] مطابقت دارد.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی تأثیر قدرت مدیرعامل بر مدیریت مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. بدین منظور سه فرضیه برای بررسی این موضوع تدوین و داده‌های موجود تجزیه و تحلیل شد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که قدرت مدیرعامل تأثیر منفی و معناداری بر مدیریت مالیاتی (اجتناب مالیاتی، فرار مالیاتی و راهکار جسورانه مالیاتی) دارد؛ بدین معنی که در واقع قدرت، در جایگاه یک ویژگی اساسی مدیرعامل که زمینه اثربخشی او را در سازمان فراهم می‌کند، باعث کاهش مدیریت مالیاتی می‌شود. مدیران در سازمان‌ها، وضع‌کننده خط‌مشی و صاحبان قدرت هستند و عملکرد سازمان‌ها با قدرت آنان در ارتباط است. مدیران با به‌کارگیری منابع قدرت زمینه رشد و تعالی

یا زمینه انحراف و فساد سازمان را فراهم می‌آورند و این به ماهیت وجودی و چگونگی استفاده از قدرت و منابع آن بستگی دارد. به هر اندازه که مدیران از قدرت بیشتری برخوردار باشند، قضاوت‌های صحیح و باکیفیت‌تری دارند. بنابراین این امکان وجود دارد که مدیرعامل‌های دارای قدرت با درک مناسب از سیستم حسابداری و قوانین موجود، تصمیم‌گیری‌های مرتبط مالیاتی و کاهش ریسک مالی، بیشتر به سمت و سوی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و فعالیت‌های مولد آتی (مانند مدیریت وجوه نقد و بهره‌گیری از آن در بخش تولید و ...) سوق پیدا کنند. همچنین مدیران قدرتمند استقلال بیشتر و جایگاه نظارتی بیشتری بر هیئت مدیران دارند که این موجب کاهش تضییع حقوق بهره‌وران و کاهش هزینه نمایندگی می‌شود؛ در نتیجه کاهش هزینه نمایندگی موجب کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و کاهش عدم شفافیت اطلاعات مالی و در نتیجه کاهش مدیریت مالیاتی می‌شود. کاهش عدم شفافیت اطلاعاتی ممکن است کتمان‌کردن درآمد شرکت را از طریق پناهگاه‌های مالیاتی و یا ساختارهای پیچیده مالی دشوارتر کند؛ زیرا هزینه‌های معاملات برای مدیریت مالیات افزایش می‌یابد که این موجب کاهش مدیریت مالیات می‌شود.

با توجه به نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش مبنی بر وجود رابطه معناداری میان قدرت مدیرعامل و مدیریت مالیاتی پیشنهاد می‌شود همه استفاده‌کنندگان در تصمیمات سرمایه‌گذاری خود همواره به این نکته توجه کنند که افزایش ریسک نقدینگی به دلیل کاهش مدیریت مالیاتی منجر به ریسک سرمایه‌گذاری می‌شود. به عبارت دیگر سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز هیچ‌گاه شرکت‌هایی را که در آنها مدیریت مالیات و میزان بدهی مالیاتی در سطح حداقل (ضعیف) است،

مالکیت بر مدیریت مالیاتی؛ ۴. بررسی و کشف ویژگی‌های بیشتر قدرت مدیرعامل که بر مدیریت مالیاتی تأثیر می‌گذارد، با استفاده از روش‌های کیفی همچون تئوری زمینه‌ای؛ ۵. ابعاد قدرت نیز بر اساس اندازه شرکت‌ها، بزرگ، متوسط یا کوچک (گروه اول، دوم و سوم مؤدیان) در پژوهشی جداگانه بررسی شود. همچنین انجام این پژوهش سؤالات جدیدی را مطرح می‌کند که در پژوهش‌های آتی بررسی شوند: ۱. نگاه شرکت‌هایی که به دنبال سیاست‌های کاهش مالیات هستند در به‌کارگیری مدیران قدرتمند چگونه خواهد بود؟ ۲. آیا مدیریت مالیاتی نشان‌دهنده تمایل مدیران به تأکید بر رفتارهای دیگری است که ممکن است به نفع شرکت نباشد؟

مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش حاضر به این صورت است: ۱. عدم تعدیل اقلام صورت‌های مالی به دلیل وجود تورم که ممکن است بر نتایج پژوهش مؤثر باشد؛ ۲. کنترل‌نشدن بعضی از عوامل مؤثر بر نتایج تحقیق از جمله تأثیر متغیرهایی چون عوامل اقتصادی، شرایط سیاسی، وضعیت اقتصاد جهانی، قوانین و مقررات و... که خارج از دسترس محقق بوده و ممکن است بر بررسی روابط اثرگذار باشد.

فهرست منابع

- ۱- اعتمادی، حسین، سپاسی، سحر و محمدعلی ساری. (۱۳۹۵). چارچوب مفهومی طرح‌ریزی مالیات شرکتی. مجله پژوهش حسابداری، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۶۱-۸۰.
- ۲- باباجانی، جعفر و بهروز باقری. (۱۳۹۶). ارائه مدلی برای اندازه‌گیری تمکین مالیاتی در سطح هر مؤدی. پژوهشنامه مالیات، سال بیست و پنجم، شماره ۳۴، صص ۴۹-۸۴.

شرکت‌های مطلوب برای سرمایه‌گذاری در نظر نگیرند؛ زیرا ریسک نقدینگی در این شرکت‌ها به‌موجب افزایش جریان‌های خروجی وجه نقد برای پرداخت مالیات بالا است.

در راستای نتایج به‌دست‌آمده، پیشنهادها و توصیه‌هایی به شرح ذیل ارائه می‌شود.

۱. پیشنهاد می‌شود سازمان امور مالیاتی رهنمودها و یا آیین‌نامه‌های اخلاق حرفه‌ای را طوری تدوین کند که به‌طور اختصاصی رابطه ابعاد قدرت مدیرعامل را با هر یک از فعالیت‌های مدیریت مالیاتی از قانونی (اجتناب مالیاتی) گرفته تا غیرقانونی (فرار و راهکار جسورانه مالیاتی) تبیین سازد تا مأموران مالیاتی هنگام رسیدگی به آن توجه ویژه داشته باشند، یا حساب‌برسان، کاربرگی برای ارزیابی قدرت مدیرعامل طراحی کنند و این کاربرگ را ضمن درج در پرونده دایمی به کاربرگ رسیدگی به مالیات‌های شرکت ارتباط دهند.
۲. توصیه می‌شود سازمان امور مالیاتی با تدوین و اجرای قوانین مالیاتی مناسب با افزایش تعداد نیروی انسانی در اداره دارای متناسب با تعداد زیاد شرکت‌ها و آموزش کافی به کارکنان و مدیریت کارآمد بخش وصول مالیات با مسائل مربوط به مدیریت مالیاتی مقابله کنند.

با انجام هر پژوهش، راه به‌سوی مسیری جدیدی باز می‌شود و ادامه راه مستلزم انجام پژوهش‌های دیگری است؛ بنابراین انجام پژوهش‌هایی به این شرح پیشنهاد می‌شود: ۱. بررسی و تحلیل فعالیت‌های مدیریت مالیاتی شرکت در دوران‌های شروع به‌کارگیری مدیران قدرتمند و پس از خاتمه کار با مدیران قدرتمند؛ ۲. بررسی تأثیر قدرت مدیرعامل بر مدیریت مالیاتی در مراحل مختلف چرخه عمر شرکت‌ها؛ ۳. بررسی عوامل راهبری شرکتی و ساختار

- ۱۰- عرب‌صالحی، مهدی و مجید هاشمی. (۱۳۹۴). تأثیر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، سال بیست و دوم، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۴.
- ۱۱- قرنجیک، آرزو و منصور گرکز. (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین برخی از معیارهای حاکمیت شرکتی و اجتناب از مالیات در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. *دانش حسابرسی*، سال هجدهم، شماره ۷۰، صص ۱۷۵-۱۹۳.
- 12- Aliani, K. (2014). CEO Characteristics and Corporate Tax Planning Evidence from US Companies. *Int. J. of Managerial and Financial Accounting*, Vol. 6, No. 1, Pp. 49 - 59. 10.1504/IJMFA.2014.060508.
- 13- Armstrong, C. S., Blouin, J. L., and D. F. Larcker. (2012). The Incentives for Tax Planning. *Journal of Accounting & Economics*, Vol. 53, No. 1-2, Pp. 391-411.
- 14- Armstrong, C. S., Blouin, J. L., Jagolinzer, A. D., and D. F. Larcker. (2015). Corporate Governance, Incentives, and Tax Avoidance. *Journal of Accounting & Economics*, Vol. 60, No. 1, Pp. 1-17.
- 15- Badertscher, B. A., Katz, S. P., and S. O. Rego. (2013). The Separation of Ownership and Control and Corporate Tax Avoidance. *Journal of Accounting & Economics*, Vol. 56, No. 2-3, Pp. 228-250.
- 16- Bame- Aldred, C. W., Cullen, J. B., Martin, K. D., and K. P. Parboteeah. (2013). National Culture and Firm-Level Tax Evasion. *Journal of Business Research*, Vol. 56, No. 2-3, Pp. 66(3), 390-396.
- 17- Baron, G., & S. Mocetti. (2011). Tax Morale and Public Spending Inefficiency. *International Taxation Public Finance*, Vol. 18, No. 6, Pp. 724-749.
- 18- Bebchuk, L., Grinstein, Y., and U. Peyer. (2011). Lucky CEOs and Lucky Directors. *Journal of Finance*, Vol. 65, No. 6, Pp. 2363-2401.
- 19- Chen, K., and C. Chu. (2005). Internal Control Versus External Manipulation: A
- ۳- بهار مقدم، مهدی و میثم امینی‌نیا. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و جسورانه‌بودن مالیات. *مجله پژوهش‌های حسابداری مالی*، سال ششم، شماره ۴، صص ۲۱-۳۶.
- ۴- پورحیدری، امید و امیر سروستانی. (۱۳۹۲). شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات. *مجله دانش حسابداری*، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۸۹-۱۱۰.
- ۵- خانی، عبدالله، ایمانی، کریم و امین یوسفی. (۱۳۹۳). اجتناب از مالیات، نحوه اندازه‌گیری و عوامل مؤثر بر آن. *پژوهش حسابداری*، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۲۱-۱۴۲.
- ۶- خواجه‌جوی، شکراله، ممتازیان، علیرضا و علی‌اصغر دهقانی سعدی. (۱۳۹۵). بررسی اثرگذاری قابلیت‌های مدیران بر اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌ها. *مجله علمی پژوهشی دانش حسابداری مالی*، سال سوم، شماره ۳، صص ۲۳-۴۵.
- ۷- خواجه‌جوی، شکراله و امیر سروستانی. (۱۳۹۶). اجتناب مالیاتی و نظریه نمایندگی: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران. *فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت*، سال دهم، شماره ۳۴، صص ۱۵-۲۸.
- ۸- رهنمای رودپشتی، فریدون، دیانتی دیلمی، زهرا و فاطمه‌سادات فخاری. (۱۳۹۶). نرخ مؤثر مالیاتی نقدی معیار سنجش اجتناب مالیاتی یا مدیریت سود افزایشی؟ *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۹۳-۱۱۵.
- ۹- شهبازیان، حمداله. (۱۳۷۳). *تحول مالیات‌های مستقیم در ایران از ۱۳۴۵ تا امروز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

- 31- Freise, A., Link, S., and S. Mayer. (2008). *Taxation and Corporate Governance – The State of the Art*. In: Schön, W. (Ed.). *Tax and Corporate Governance*. Springer-Verlag, Berlin Heidelberg.
- 32- Guthrie, J., and D. Datta. (1997). Contextual Influences on Executive Selection: Firm Characteristics and CEO Experience. *Journal of Management Studies*, Vol. 34, No. 4, Pp. 538–560.
- 33- Hanlon, M., and J. Slemrod. (2009). What Does Tax Aggressiveness Signal? Evidence from Stock Price Reactions to News about Tax Shelter Involvement. *Journal of Public Economics*, Vol. 93, No. 1-2, Pp. 126–141.
- 34- Hanlon, M., and S. Heitzman. (2010). A Review of Tax Research. *Journal of Accounting & Economics*, Vol. 50, No. 2-3, Pp. 127–178.
- 35- Hanlon, M., Maydew, E. L., & D. Saavedra. (2017). The Taxman Cometh: Does Tax Uncertainty Affect Corporate Cash Holdings? *Review of Accounting Studies*, Vol. 22, No. 3, Pp. 1198–1228. doi:10.1007/s11142-017-9398-y.
- 36- Hribar, P., and D. W. Collins. (2002). Errors in Estimating Accruals: Implications for Empirical Research. *Journal of Accounting Research*, Vol. 40, No. 1, Pp. 105-134.
- 37- Huang, H., Sun, L., and J. Zhang. (2017). *Environmental Uncertainty and Tax Avoidance*, in (ed.) *Advances in Taxation*, Vol. 24, Emerald Publishing Limited, 83 – 124.
- 38- Jensen, M., and W. Meckling. (1976). Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure. *Journal of Financial Economics*, Vol. 3, No. 4, Pp. 305-360.
- 39- Kim, B., Lee, S., & K. H. Kang. (2018). The Moderating Role of CEO Narcissism on the Relationship between Uncertainty Avoidance and CSR. *Tourism Management*, Vol. 67, Pp. 203-213.
- 40- Kim, J. B., Li, Y., and L. Zhang. (2011). Corporate Tax Avoidance and Stock Price Crash Risk: Firm-Level Analysis. *Journal of Financial Economics*, Vol. 100, No. 3, Pp. 639-662.
- 41- Koester, A., Shevlin, T. J., and D. Wangerin. (2016). The Role of Managerial Ability in Corporate Tax Model of Corporate Income Tax Evasion. *The Rand Journal of Economics*, Vol. 36, No. 1, Pp. 151–164.
- 20- Chen, S., Chen, A., Cheng, Q., & T. Shevlin. (2010). Are Family Firms More Tax Aggressive than Nonfamily Firms?. *Journal of Financial Economics*, Vol. 95, No. 1, Pp. 41-61.
- 21- Chen, T., & C. Lin. (2017). Does Information Asymmetry Affect Corporate Tax Aggressiveness? *Journal of Financial and Quantitative Analysis*, Vol. 52, No. 5, Pp. 2053-2081.
- 22- Demerjian, P., Lev, B., and S. McVay. (2012). Quantifying Managerial Ability: A New Measure and Validity Tests. *Management Science*, Vol. 58, No. 7, Pp. 1229-1248.
- 23- Desai, M., & D. Dharmapala. (2006). Corporate Tax Avoidance and High-Powered Incentives. *Journal of Financial Economics*, Vol. 79, No. 1, Pp. 145-179.
- 24- Desai, M., & D. Dharmapala. (2009). Corporate Tax Avoidance and Firm Value. *The Review of Economics and Statistics*, Vol. 91, No. 3, Pp. 537-546.
- 25- Dyreng, S. D., Hanlon, M., and E. L. Maydew. (2010). The Effects of Executives on Corporate Tax Avoidance. *The Accounting Review*, Vol. 85, No. 4, Pp. 1163–1189.
- 26- Dyreng, S., Hanlon, M., and E. L. Maydew. (2008). Long- run Corporate Tax Avoidance. *The Accounting Review*, Vol. 83, No. 1, Pp. 61–82.
- 27- Finkelstein, S. (1992). Power in Top Management Teams: Dimensions, Measurement, and Validation. *The Academy of Management Journal*, Vol. 35, No. 3, Pp. 505-538.
- 28- Finkelstein, S., and D.C. Hambrick (1996). Strategic Leadership: Top Executives and Their Effects on Organizations, *Australian Journal of Management*, Vol. 22, No. 2, Pp. 221-224.
- 29- Francis, B., Sun, X., and Q. Wu. (2018). Managerial Ability and Tax Aggressiveness. Available at <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2348695>.
- 30- Freedman, J. (2003). Tax and Corporate Responsibility. *Tax Journal*, Vol. 695, No. 2, Pp. 1–4.

- Influence Tax Management? *Journal of corporate finance*, Vol. 16, No. 5, Pp. 703-718.
- 49- Pfeffer, J. (1997). *New Directions fir Organization Theory: Problems and Prospects*. Oxford University Press, New York.
- 50- Phillips, J. D. (2003). Corporate Tax-Planning Effectiveness: The Role of Compensation-Based Incentives. *The Accounting Review*, Vol. 78, No. 3, Pp. 847-874.
- 51- Rego, S. O., and R. Wilson. (2012). Equity Risk Incentives and Corporate Tax Aggressiveness. *Journal of Accounting Research*, Vol. 50, No. 3, Pp. 775-810.
- 52- Renee, B. A., Almeida, H., and D. Ferreira. (2005). Powerful CEOs and Their Impact on Corporate Performance. *The Review of Financial Studies*, Vol. 18, No. 4, Pp. 1403-1432, <https://doi.org/10.1093/rfs/hhi030>
- 53- Richardson, G., Lanis, R., and S. C. M. Leung. (2014). Corporate Tax Aggressiveness, Outside Directors, and Debt Policy: An Empirical Analysis. *Journal of Corporate Finance*, Vol. 25, No. c, Pp. 107-121.
- 54- Ryan Jr., H. E., and R. A. Wiggins III. (2004). Who is in Whose Pocket? Director Compensation, Board Independence, and Barriers to Effective Monitoring. *Journal of Financial Economics*, Vol. 73, No. 3, Pp. 497-524.
- 55- Wang, L. (2015). Tax Enforcement, Corporate Tax Aggressiveness, and Cash Holdings. *China Finance Review International* Vol. 5, No. 4, Pp. 339 - 370.
- 56- Wilson, R. J. (2009). An Examination of Corporate Tax Shelter Participants. *The Accounting Review*, Vol. 84, No. 3, Pp. 969-999.
- Avoidance. *Management Science, Forthcoming*, Vol. 63, No. 10, Pp. 3285-3310.
- 42- Kovermann J., and P. Velte. (2019). The Impact of Corporate Governance on Corporate Tax Avoidance – A Literature Review. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, Vol. 36, doi: <https://doi.org/10.1016/j.intaccudtax.2019.100270>.
- 43- Lanis, R., and G. Richardson. (2012). Corporate Social Responsibility and Tax aggressiveness: An Empirical Analysis. *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 31, No. 1, Pp. 86-108.
- 44- Li, F., Li. T., and D. Minor. (2016). CEO Power, Corporate Social Responsibility, and Firm Value: A Test of Agency Theory. *International Journal of Managerial Finance*, Vol. 12, No. 5, Pp. 611-628.
- 45- Lisic, L. L., Neal, T. L., Zhang, I. X., and Y. Zhang. (2016). CEO Power, Internal Control Quality, and Audit Committee Effectiveness in Substance versus in Forms. *Contemporary Accounting Research*, Vol. 33, No. 3, Pp. 1199-1237.
- 46- Manzon, G. B., and G. A. Plesko. (2002). The Relation between Financial and Tax Reporting Measures of Income. *Tax Law Review*, Vol. 55, No. 2, Pp. 175-214.
- 47- Mersland. R., Pascal. D., and L. A. Beisland. (2016). *The Influence of CEO Power on Agency Costs in Non-Profit Organisations: Evidence from the Global Microfinance Industry*. Working Papers CEB 16-045, Universite Libre de Bruxelles. Solvay Brussels School of Economics and Management.
- 48- Minnick, K., and T. Noga. (2010). Do Corporate Governance Characteristics